

آینده سیاسی کردستان سوریه: بیم‌ها و امیدها

علی باقری دولت آبادی*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

مهدی ماهیدشتی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

چکیده

در ۱۷ مارس ۲۰۱۶ حزب اتحاد دموکراتیک سوریه طی بیانیه‌ای خودمختاری کردها را در مناطق شمالی سوریه اعلام کرد. اگرچه این خودمختاری از سوی سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به رسمیت شناخته نشده است، اما از سوی کردها با جدیت پیگیری می‌شود. پرسش اصلی مقاله این است که کردهای سوریه در آینده سیاسی سوریه چه جایگاه و موقعیتی خواهند داشت؟ موضع امریکا در قبال تقاضای خودمختاری کردها چیست؟ فرضیه مقاله به این نکته می‌پردازد که با توجه به مواضع کنونی حزب اتحاد دموکراتیک، امریکا در کوتاه‌مدت اقبالی به کردهای سوریه ندارد و از خودگردانی مورد نظر آنها حمایتی به عمل نمی‌آورد، اما اگر این حزب بتواند خود را به‌گونه‌ای کارآمدتر نشان دهد و از دایره دوستی با حزب کارگران کردستان ترکیه خارج و الگوی دشمنی با امریکا را به الگوی دوستی تبدیل کند می‌تواند حمایت امریکا را برای ایجاد یک خودگردانی همانند کردستان عراق کسب کند. یافته‌های تحقیق، این موضوع را نشان می‌دهد که حزب اتحاد دموکراتیک جایگاه سیاسی خود را به همان سرعت که در سوریه کسب کرد به همان سرعت نیز از دست می‌دهد، زیرا احزاب کارآمدتر دیگر در میان کردها وجود دارد که می‌توانند به‌عنوان جایگزینی مناسب برای این حزب مطرح شوند. برای انجام پژوهش حاضر از روش توصیفی- تحلیلی و نظریه سازه‌نگاری استفاده شده است.

واژگان کلیدی: کردستان سوریه، اقلیم کردستان عراق، حزب اتحاد دموکراتیک، خودمختاری.

مقدمه

سوریه کشوری است با تنوع نژادی و مذهبی که جمعیتی بیش از ۲۰ میلیون نفر را در خود جای داده است. نژاد عرب، نژاد اکثریت و غالب سوریه است و کردها، ارمنی‌ها، ترک‌ها و یهودیان از اقلیت‌های نژادی این کشور هستند. در سوریه کردها بین ۱/۷ تا ۲ میلیون نفر یعنی حدود ۱۰ درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. کردها بزرگ‌ترین اقلیت غیر عرب در سوریه می‌باشند و بیشتر در عفرین شمال حلب، منطقه عین العرب در امتداد مرز ترکیه در شمال و شمال شرق حسکه و در شمال شرقی سوریه یعنی جزیره متمرکزند. تعداد فراوانی هم در دمشق و حلب هستند که در میان جمعیت سوریه بزرگ‌ترین اقلیت نژادی این کشور را تشکیل می‌دهند. (Kurd Watch, 2009)

رابطه کردهای سوریه با دولت اسد را باید از زمان زمامداری حافظ اسد بررسی کرد. به‌طور کلی از آن زمان تا به امروز، رابطه خوب و حسنه‌ای بین کردها و دولت سوریه برقرار نبوده است. در سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ که حزب بعث در سوریه قدرت را در دست گرفت، تأکید حزب بعث بر ناسیونالیسم عربی، تنش را میان کردها و اعراب افزایش داد. زبان کردی هرگز رسمیت نیافت و استفاده از آن در اماکن رسمی ممنوع شد. حق شهروندی تا سالیان طولانی به آن‌ها اعطا نشد و حتی در حال حاضر هم برخی از کردها شهروند محسوب نمی‌شوند. رابطه کردهای سوریه با اسد پس از آغاز درگیری‌ها در سال ۲۰۱۱ وارد مرحله جدیدی شده است. با آغاز بحران داخلی سوریه بخشی از کردها که دل خوشی از سیاست‌های دولت اسد نداشتند در جایگاه مخالف دولت حاضر شدند و حتی علیه دولت در تظاهرات شرکت کردند. در این میان گروهی دیگر از کردها نیز تحت تأثیر مواضع حزب اتحاد دموکراتیک راه همراهی با دولت اسد را در پیش گرفتند. این فرصتی بود برای احزابی که سال‌ها به خاطر ماهیت کردی‌شان در انزوا قرار داشتند تا وارد عرصه شوند و اهداف خود را دنبال کنند. حکومت اقلیم کردستان عراق (Regional Kurdistan) (KRG) Government)، با محوریت مسعود بارزانی، تلاش بسیاری به عمل آورد تا با استفاده از بحران سوریه تبدیل به بازیگری منطقه‌ای و تأثیرگذار در تحولات شمال سوریه شود. مجموعه این تلاش‌ها تاکنون منجر به تشکیل چندین جلسه میان رهبران مختلف کُرد سوریه‌ای شده است؛ به‌نحوی که سرانجام گروه‌های مختلف کُرد موافقت کردند تحت نام واحدی با عنوان «شورای عالی کُردهای سوریه» به اقدامات و فعالیت‌های خود انسجام دهند. امری که به خاطر شرایطی همچون خودسری‌های حزب اتحاد دموکراتیک به‌طور کامل تحقق نیافته است. در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از پایان جنگ در سوریه به چشم نمی‌خورد. جنگ مسلحانه بین شورشیان سوریه و حزب اتحاد دموکراتیک و همچنین اختلافات سیاسی بین نمایندگان عرب و کرد بیشتر شده و به‌طور فزاینده‌ای احتمال استقلال و حتی جدایی کردستان سوریه را بالا برده است. (Asseburg, 2013:2)

دانستن اینکه این شرایط به چه شکل ادامه می‌یابد و کردهای سوریه چگونه از این مرحله گذار خواهند کرد و اینکه آیا می‌توانند به خودمختاری و حکومتی دست یابند که بتواند منافع و خواسته‌های اقشار کردهای سوریه را برآورده کند بخشی از اهدافی است که در این مقاله دنبال خواهد شد. بر این اساس، مقاله حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی است که کردهای سوریه در آینده سیاسی سوریه چه جایگاه و موقعیتی خواهند داشت؟ موضع امریکا در قبال تقاضای خودمختاری کردها چیست؟ فرضیه مقاله به این نکته می‌پردازد که با توجه به مواضع کنونی حزب اتحاد دموکراتیک، امریکا در کوتاه‌مدت اقبالی به کردهای سوریه ندارد و از خودگردانی مورد نظر آنها حمایتی به عمل نمی‌آورد، اما اگر این حزب بتواند خود را به‌گونه‌ای کارآمدتر نشان دهد و از دایره دوستی با حزب کارگران کردستان ترکیه خارج و الگوی دشمنی با امریکا را به الگوی دوستی تبدیل کند می‌تواند حمایت امریکا را برای ایجاد یک خودگردانی همانند کردستان عراق کسب کند. برای این منظور از روش کیفی از نوع کتابخانه‌ای استفاده شده و تلاش شده تا با استفاده از نظریه سازه‌انگاری داده‌های جمع‌آوری شده مورد تحلیل قرار گیرد.

پیشینه موضوع

مسئله کردهای سوریه و مواضع آنها در قبال دولت بشار اسد در جریان ناآرامی‌های اخیر در این کشور در هیچ اثر پژوهشی مستقلی به زبان فارسی مورد بررسی قرار نگرفته است. از جمله آثاری که به صورت کوتاه و در حد اشاره به موضوع پرداخته‌اند می‌توان به آثار منتشرشده توسط پوستین چی و متقی (۱۳۹۰)، آجورلو (۱۳۹۰)، اسدی (۱۳۹۰)، صالحی (۱۳۹۰)، نیاکویی (۱۳۹۱)، باقری (۱۳۹۲)، واعظی (۱۳۹۲) اشاره کرد. این مقالات عموماً به بررسی زمینه‌های نارضایتی در سوریه، تشریح مواضع دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و تا حدی معرفی گروه‌های معارض سوری که از جمله این گروه‌ها می‌توان به اکراد سوریه اشاره کرد، پرداخته‌اند. از میان مقالات مختلف مقاله حافظ‌نیا (۱۳۸۵) با عنوان «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه» به نسبت سایر مقالات تألیف شده توضیح بهتری درباره چگونگی طرح مطالبات کردی در قالب دولت خودمختار ارائه می‌دهد. نویسندگان به این مسئله اشاره دارد که در پی شکست عراق در کویت زمینه‌های بروز مجدد ناسیونالیسم کردی فراهم شد و برای حفظ آن نیاز به حمایت قدرت‌های جهانی بود که با وضع منطقه پرواز ممنوع زمینه توسعه در زمینه‌های گوناگون نیز در این منطقه فراهم شد و رفته‌رفته با ایجاد سیستم فدرالیسم بعد از جنگ ۲۰۰۳ کردها انگیزه بیشتری برای پیگیری مطالبات خود در سایر کشورهای منطقه پیدا کردند. جستجو در کتاب‌های فارسی منتشرشده در خصوص سوریه از قبیل امامی (۱۳۸۸)، سعیدی (۱۳۷۴) و دوئرتی تری (۱۳۸۵) نیز نشان می‌دهد مسئله کردها و مطالبات سیاسی آنها موضوعی حاشیه‌ای بوده که به فراخور حال و در بحث مشکلات سیاسی دولت سوریه مورد اشاره قرار گرفته است.

شاید کتاب «کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای» اثر شیخ عطار (۱۳۸۲) را تنها اثر موجود به فارسی بتوان برشمرد که به‌طور خاص به موضوع کردها و آمال آن‌ها پرداخته است. مهم‌ترین اشکال وارد بر اثر فوق‌الاولاً به زمان انتشار آن یعنی حدود یک دهه قبل بازمی‌گردد که دربردارنده تحولات اخیر در منطقه نیست. ثانیاً نویسنده در این اثر موضوع کردها را به‌عنوان یک مسئله عام در منطقه مورد بررسی قرار داده است و تمرکزی بر مسئله کردهای سوریه ندارد، اما در مقام مقایسه حجم آثار تألیف شده به زبان انگلیسی قابل توجه است. این آثار از سال ۲۰۱۱ به بعد فزونی گرفته و روزبه‌روز در حال افزایش است. جان کاویز (۲۰۱۲)، اسمیت بن (۲۰۱۳) و موریل آسبورگ (۲۰۱۳) عمرحسینو (۲۰۱۲)، حسن کانبولات (۲۰۱۲) از جمله نویسندگانی هستند که به بررسی مطالبات کردها، جنگ داخلی در سوریه، نقش کردها در آن و تأثیراتش بر کردها پرداخته‌اند. به عقیده نویسندگان موضوع خودمختاری کردهای سوریه مسئله‌ای پیچیده و دشوار است که طرف‌های بسیاری در آن دخیل می‌باشند. در این میان رضایت ترکیه و امریکا شرط اصلی تحقق چنین شرایطی است.

چهارچوب نظری

سازهانگاری که از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد مباحث روابط بین‌الملل شد، ریشه در مسائل جامعه‌شناختی دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر و توماس لاکمن مطرح شد. فردریک کراتوچویل، نیکلاس اونف و الکساندر ونت متفکرین اصلی این دیدگاه در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۲: ۵۴۶) این رهیافت از یکسو ریشه در منازعه میان ساختارگرایی و کارگزارمحوری دارد و از سوی دیگر تبار آن به منازعه میان مادی‌گرایان و معناگرایان درباره واقعیت برمی‌گردد. این نظریه در مخالفت با دوگانه‌انگاری رایج در رویکردهای پیشین، از نگرشی تلفیقی دفاع می‌کند که در آن ضمن توجه به عوامل مادی، بر نقش و اهمیت مؤلفه‌های معناگرایانه نیز تأکید شده است. در این برداشت، واقعیت بر پایه نحوه تعامل میان ساختار و کارگزار شکل می‌گیرد و نقش هیچ‌یک قابل تقلیل به دیگری نیست. دولت در این نگاه یک کنشگر و برساخته اجتماعی است که در تعامل با دیگر دولت‌ها در فضای بین‌المللی قرار دارد. این تعامل بر اساس انگاره و معنایی است که برای یکدیگر قائل هستند.

به نظر ونت سازهانگاری یک تئوری ساختاری از سیستم بین‌الملل است که در آن دولت‌ها واحدهای اصلی تحلیل کردن تئوری سیاست بین‌الملل می‌باشند و ساختارهای اساسی در سیستم دولت‌ها بین‌الذنهانی‌اند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط ساختارهای اجتماعی‌شان و در فرایند تعامل ساخته می‌شوند و در نهایت ساختار و کارگزار به صورت متقابل بر هم اثر می‌گذارند. البته مهم‌ترین تأکید ونت بر هویت است که در فرایند تعامل بین دولت‌ها ایجاد می‌شود. (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۳۲۴-۳۳۷)

ونت هویت را خصوصیتی در کنشگران نیت‌مند می‌داند که موجب تمایلات انگیزشی و رفتاری است. این به معنای آن است که هویت در اساس، یک ویژگی ذهنی است که ریشه در فهم کنشگر از خود دارد. البته این فهم اغلب وابسته به این است که آیا سایر کنشگران، کنشگر را به همان شکل بازنمایی می‌کنند یا نه و در این محدوده، هویت واجد یک ویژگی بیناذهنی است. به عبارت دیگر هویت شامل دو انگاره است، انگاره «خود» و «دیگری». پس ساختارهای درونی و بیرونی، هر دو به هویت‌ها قوام می‌بخشند. (ونت، ۱۳۸۴: ۳۳۰-۲۲۹) طبق این نظریه هویت‌ها از پیش تعیین شده نیستند و نظام‌های معنایی نهادینه شده تعریف‌کننده هویت بازیگران هستند. طبیعی است پس از تعیین هویت است که منافع بازیگران شکل می‌گیرد. (قهرمان پور، ۱۳۸۳: ۳۰۶) هویت‌ها سه کارکرد ضروری را در جامعه ایفا می‌کنند: «آنها به شما و دیگران می‌گویند که شما کی هستید و دیگران کی هستند. با گفتن اینکه شما کی هستید هویت‌ها قویاً دربردارنده مجموعه خاصی از منافع یا ترجیحات با توجه به فرصت‌های اقدام در قلمروهای خاص و در ارتباط با بازیگران خاص می‌گردند.» (Hopf, 1998: 173-174)

در سازه‌انگاری هنجارها مقدم بر منافع بازیگران می‌باشند و تأثیر هنجارها تنها به فشارها و مشوق‌ها محدود نمی‌شود، بلکه علاوه بر تأثیر تنظیمی دارای تأثیر تکوینی نیز می‌باشند، هنجارها همچنین باعث مشروعیت اهداف و تعریف منافع بازیگران می‌شود. در سازه‌انگاری تأثیر هنجارها به فرایندهای جامعه‌پذیری نسبت داده می‌شود. در اصل مفهوم جامعه‌شناسی، جامعه‌پذیری فرایندی است که یک شخص با آموزش هنجارهای اجتماعی، قواعد درون جامعه و فرهنگ دور و برش رشد می‌کند و مستقل و دارای صلاحیت اجتماعی می‌شود. در این پروسه بازیگر انتظارات از رفتار که توسط محیط اجتماعی‌اش به وی رسیده است، درونی می‌کند. (Rittberger, 2001: 8)

همچنین سازه‌انگاری به ما می‌آموزد که تصورات مشترک، بر بینش بازیگران نسبت به خود و بر شیوه رفتارشان در عرصه بین‌الملل، اثر می‌گذارد. (ابراهیمی فر، ۱۳۹۱: ۸۳) بر اساس این تصورات آنها می‌توانند جهان بیرون را به سه شکل هابزی، کانتی و لاکئی ببینند و بر طبق آن رفتار کنند. به‌طورکلی این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تأکید می‌کند. بدین معنا که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرد و معنا پیدا می‌کند و این معنا سازی است که به واقعیات جهانی شکل می‌دهد. در تئوری سازه‌انگاری، هویت‌ها، هنجارها و فرهنگ نقش مهمی در سیاست‌های جهانی ایفا می‌کنند. هویت‌ها و منافع دولت‌ها توسط هنجارها، تعاملات و فرهنگ‌ها ایجاد می‌شود و این «فرایند» است که موضوع تعامل دولت‌ها را تعیین می‌کند. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۵)

بدین ترتیب می‌توان گفت کردها بیش از یک قرن است که مفهوم هویت مستقل کردی را برای خود بازسازی می‌کنند و این مفهوم پیوسته متأثر از ساختارهای معنایی و مادی درون و بیرون از کشورهایی که در آن قرار داشته‌اند بوده است. آنها حتی دوستان و دشمنان خود را

برحسب تعریفی که از هویت آن‌ها ارائه داده‌اند تعریف کرده و شیوه تعامل خود را مطابق این مواضع تنظیم ساخته‌اند.

کردستان سوریه و هویت‌سازی جدید

پس از تجزیه عثمانی مسئله کردها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث راهبردی مبتلا به منطقه مطرح شد. مسئله کرد امروز تنها یک مسئله سیاسی نیست، بلکه در طول زمان کردها به درکی تقریباً واحد در محیط بین‌المللی از خود دست‌یافته‌اند. معانی تولیدشده حاصل از این فرایند انتظاراتی را از خود و دیگران در آن‌ها شکل داده است. به نظر ارنست گلنر، فرهنگ‌هایی که از نظام سیاسی مرکز دور می‌افتند و به تعبیر بهتر مورد انکار و رد سیستم حاکم قرار می‌گیرند، دو انتخاب دارند: ۱. تن دادن به یکسان‌سازی؛ ۲. ساختن ناسیونالیسم مختص به خود. کردها با توجه به تفاوت‌هایی که با جامعه ترک و عرب داشتند، راه دوم را انتخاب کردند. ناسیونالیسم کردی سیاست‌های تأکید بر هویت ملی کردی است و هویت ملی کردی محصولی است از مدرنیته که علی‌رغم شکل ویژه آن به طریقی ویژه و نزدیک، مرتبط به نهاد مدرن دولت-ملت است و ریشه‌های آن در میان کردها به فرایندهای سیاسی، فرهنگی و کنش‌های مرتبط با ایجاد دولت-ملت مدرن و هویت ملی در جوامع چند قومی و چند فرهنگی ترکیه، ایران، عراق و سوریه در دوره بین دو جنگ جهانی برمی‌گردد. (ولی، ۱۳۸۳: ۳-۴)

آنچه امروز به‌عنوان مسئله کردها شناخته می‌شود، ریشه در اتفاقات سال‌های پایانی امپراتوری عثمانی و به وجود آمدن ناسیونالیسم رادیکال ترک دارد که با یکسان‌سازی و کشتار سعی در ایجاد یک جامعه یکنواخت و یکسان از نظر نژادی داشت. حتی فروپاشی این امپراتوری روند یکسان‌سازی را متوقف نکرد، بلکه باعث شد بنیان‌گذاران نظام سیاسی جدید جمهوری، تصمیم به ایجاد یک دولت ملی یکدست و پان‌ترکیسم بگیرند. این گرایش‌های نژادپرستانه در سیاست‌گذاری فرهنگی و قومی دهه‌های ۱۹۲۰م تا ۱۹۴۰ به‌ویژه در دوران آتاتورک به اوج خود رسید. در حوزه زبان، تاریخ و فرهنگ نیز سیاست‌های قومی دولت ترکیه از ۱۹۲۳ تا ۱۹۹۰م همان روند گذشته را ادامه داد که در کنار القای برتری نژادی ترک‌ها، سعی در انکار موجودیت کردها داشتند. چنین تجربه‌ای در سوریه و عراق نیز به اشکال دیگری پدیدار شد. کشورهای وارث عثمانی در این سال‌ها با الگو قرار دادن ناسیونالیسم نژادی متکی بر عنصر ترک و عرب اقدام به رد، طرد و انکار کردها کردند، پیامد آن نیز واکنش تند کردها بر اساس الگوهای چپ مانند کومله^۱، پژاک^۲، حزب کارگران کردستان ترکیه (PKK)^۳ و حزب اتحاد دموکراتیک (PYD)^۴ و سپس احزاب ناسیونالیستی مانند حزب دموکرات کردستان عراق^۵ به رهبری مسعود بارزانی و حزب اتحاد میهنی کردستان به رهبری جلال طالبانی بود. به‌طورکلی طبق الگوی

سازهانگاری کردها از دو ساختار برای حضور در عرصه بین‌المللی متأثر می‌شوند: ۱. ساختارهای معنایی؛ ۲. ساختارهای مادی.

در ساختارهای معنایی که خود می‌تواند متأثر از روندهای تاریخی متفاوت از هم، وضعیت کنونی و آرمان‌هایی که برای آینده طرح می‌شود باشد، به دنبال یک هویت مستقل بر پایه زبان و قومیت برای کردها هستند. در واقع ساختارهای معنایی یا آن‌ها را به سمت ستیز با حاکمیت برمی‌انگیزد یا به شیوه‌های مسالمت‌آمیز مانند تظاهرات و اعتراضات خیابانی افراد ترغیب می‌کند. البته در صورتی که شیوه‌های مسالمت‌آمیز پاسخ قابل قبولی را دریافت نکند مطمئناً ساختارهای معنایی شکلی از خشونت را به خود خواهد گرفت که نمود عینی پیدا خواهد کرد. در واقع زمینه‌های بروز پرخاشگری قومی و تضعیف همبستگی ملی از چشم‌انداز روان‌شناسی اجتماعی عبارت است از: ناکامی، پیش‌داوری و تصورات ثابت قالبی و عوامل ناکامی که موجب پرخاشگری انسان‌ها می‌شود، عبارت است از: ارضا نکردن نیازهای اساسی روانی، محرومیت نسبی و کاهش قدرت نسبی. (مقصودی، ۱۳۸۰: ۱۲۱-۱۳۱) هر دو دسته عوامل فوق به مرور زمان در کردها شکل گرفته و برآورده نشدن خواسته‌های آن‌ها می‌تواند زمینه رادیکالیزه شدن بیشتر آن‌ها را فراهم سازد.

در واقع ساختارهای معنایی تأثیرگذار را می‌توان متأثر از دو محیط دانست: ۱. محیط خارجی تأثیرگذار بر پایه قوانین مطرح مانند قواعد و قوانین حقوق بین‌الملل؛ ۲. محیط داخلی که به مجرد تجربه‌های جمعی، معانی جمعی از آن حاصل می‌شود.

در محیط بین‌المللی می‌توان به بندهای مختلف اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره کرد. ماده ۱ تا ۳۰ این اعلامیه بر مسائلی چون: آزادی و برابری، انتخاب محل اقامت به صورت آزادانه، داشتن تابعیت، حق مالکیت، آزادی در کیش و آیین، شرکت در اداره عمومی کشور به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، اشتغال، رفاه، مسکن، بهداشت، آموزش و پرورش تأکید دارد. مثلاً ماده ۲۹ می‌گوید هر کس در مقابل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند این حق را دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر کند و یا بند دوم ماده ۲۶ می‌گوید آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر فرد را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق و آزادی‌های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حس تفاهم، گذشت و احترام به عقیده مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت‌های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح تسهیل کند. (مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، ۱۹۴۸)

همچنین می‌توان به اعلامیه مربوط به حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی مصوب مجمع عمومی در قطعنامه ۴۷/۱۳۵ دسامبر ۱۹۹۲ اشاره کرد که با توجه به بندها و ماده‌های آن می‌توان این اعلامیه را نیز یکی از عوامل بین‌المللی تأثیرگذار بر ساختارهای فکری کردها دانست. به‌عنوان مثال بند ۱ ماده ۱ به این امر اشاره دارد که کشورها باید از

موجودیت و هویت ملی یا قومی، فرهنگی، دینی و زبانی اقلیت‌ها در سرزمین‌های خود حمایت و ایجاد شرایط را برای ارتقای این هویت تشویق کنند. بند ۱ ماده ۲ اعلام می‌کند افراد متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی حق دارند در نهان و به‌طور علنی، آزادانه و بدون مداخله یا هر شکل از تبعیض، از فرهنگ خاص خود بهره‌مند و برخوردار شوند، دین خود را اعلام و به آن عمل کنند، و به زبان خاص خود سخن بگویند. بند ۳ ماده ۴: کشورها باید تمهیدات لازم را انجام دهند تا هر جا ممکن باشد، اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بتوانند امکانات کافی برای یادگیری زبان مادری خود یا برای داشتن دستورالعمل‌هایی به زبان مادری خود داشته باشند. (مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، ۱۳۹۲) با توجه به تجربیات داخلی همچون پاک‌سازی نژادی در مراحل مختلف، محرومیت از حقوق انسانی، کوچاندن اجباری از سوی حکومت وقت، محرومیت از تکلم به زبان مادری، معیشت نامناسب و احساس تبعیض و از طرف دیگر آموزه‌های بین‌المللی همانند آنچه گفته شد گرایش به سمت داشتن یک دولت مستقل قوی‌تر شد و در چهارچوب این دولت واژه ملت با توجه به هویت‌های شکل‌گرفته شده به وجود آمد و در مقابل گفتمانی قرار گرفت که برای توصیف این هویت از واژگانی چون اقلیت یا قومیت و ایل استفاده می‌کرد.

درباره واژه ملت باید گفت که همان‌گونه که بریس و استالین (عالم، ۱۳۸۹: ۱۵۹) و موریس دوورژه معتقدند در تعریف ملت تفکیک بین عوامل مادی وحدت، نژاد، زبان، سرزمین و غیره و اشتراک خاطرات تاریخی، وحدت آرزوها و تمایل به زندگی مشترک (عوامل معنوی) امری تصنعی است. آنچه عامل ملیت است صرف نژاد و زبان و مذهب نیست، بلکه آن اعتقاد و تصویری است که افراد یک جامعه ملی از نژاد، زبان و مذهب در ذهن خود می‌پردازند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۶) اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی به‌عنوان اسنادی جهانی، بخشی از ساختار فکری کردها در این خصوص را تشکیل می‌دهند. البته مفاهیمی چون دولت، دموکراسی، استقلال سیاسی، ناسیونالیسم و مواردی از این دست نیز مؤثر بوده‌اند. از طرف دیگر تجربه‌های جمعی که در داخل سوریه شکل گرفته است به جزء لاینفک هویتی و فکری آن‌ها تبدیل شده است که بخش اعظم ساختار فکری‌شان را تشکیل می‌دهد. در این باره به تجارب جمعی مانند حادثه انفال، بمباران شیمیایی، یکسان‌سازی فرهنگی، جنگ‌های داخلی، شکست‌های مختلف در دولت‌سازی و مواردی از این دست نیز می‌توان اشاره کرد که اکثراً در دوران معاصر و به صورت داخلی و جمعی تجربه شده است؛ بنابراین، الگوی آن‌ها در تعریف منافع بر پایه هویت جدید و مستقل است. هویتی که با توجه به عوامل ذکرشده آن‌ها را به سمت داشتن یک دولت مستقل سوق داده است و بازیگر یا بازیگران بین‌المللی که بتوانند از این هویت و منافع دفاع کنند و به نحوی آن‌ها را به اهدافی که حول محور این هویت می‌چرخد نزدیک کنند

در دایره دوستی قرار خواهند گرفت و روابط آینده کردها با بازیگر مورد نظرشان بر پایه همین الگوها شکل خواهد گرفت.

در کنار ساختار معنایی شکل‌دهنده هویت و موجودیتی به‌عنوان کرد ساختارهای مادی قرار دارند که آن‌ها را به پیگیری دولت مستقل ترغیب می‌کنند. ساختارهای مادی که توأم با فشار، تبعیض و عدم پذیرش خواسته‌های آن‌ها از سوی دولت‌های کنونی‌شان است. کردها علاوه بر تجربه این ساختار مادی از دو میراث دیگر نیز بهره می‌گیرند. نخست ساختار مادی نظام بین‌الملل که از الگوی واگرایی در جهان و حق تعیین سرنوشت حمایت می‌کند و علاوه بر مصداق‌های فراوان آن در دهه ۹۰ در سال‌های اخیر خود را در تشکیل دو کشور سودان شمالی و جنوبی به نمایش گذاشته و دوم منازعه داخلی سوریه که فضای اصلی را برای طرح این مطالبات مهیا کرده است. همچنین کردهای سوریه در حال حاضر امید دارند تا در صورت تشکیل دادن کشور جدید همراهی و حمایت اقلیم کردستان عراق، عربستان، اسرائیل، امریکا و کشورهای اروپایی را به دست آورند. (Washington Blog and Others, 2016:124)

حمایت‌های مادی این دولت‌ها و تلاش غرب برای تضعیف سوریه و محور ایران - حزب‌الله لبنان در منطقه بخشی از بستری هستند که امکان طرح این مطالبات را از سوی کردها فراهم ساخته‌اند. برای درک بیشتر این موضوع و اینکه کردها برای دستیابی به آنچه هویت جمعی‌شان قلمداد می‌شود و ساختن یک دولت خودمختار چه تلاش‌هایی را انجام داده‌اند، لازم است بازگشتی به تاریخ داشته باشیم و از زمان جنگ جهانی اول موقعیت آن‌ها را پی گیریم.



موقعیت کردهای سوریه بعد از جنگ جهانی اول

در مارس ۱۹۱۶ هنگام جنگ جهانی اول بریتانیا، فرانسه با هم به‌طور محرمانه پیمانی منعقد کردند. موارد آن درباره اداره امور کشورهای خاورمیانه و به نام پیمان سایکس پیکو معروف شد. سر مارک سایکس نماینده عالی بریتانیا و موسیو جرج پیکو نماینده عالی فرانسه، در قاهره خاک عثمانی را بین خود تقسیم کردند. (قزاز، ۱۳۷۹: ۵۴) در این میان سوریه در سال ۱۹۲۰ تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفت. تدبیر فرانسه این بود که یک سیستم غیرمتمرکز را برای اداره این مناطق در پیش گیرد و قدرت را در بین گروه‌های مختلف تقسیم کند. بخشی از کردها موافق این سیاست بودند، اما ناسیونالیست‌های عرب چنین سیستمی را تحمل نمی‌کردند. به همین دلیل سیاست فرانسه در سوریه تابعی شد از فشارهایی که با آن روبرو می‌شد و مقاومت‌هایی که با آن مواجه می‌شد. به این معنا که در دوره‌ای سیاست فرانسه، پیشبرد یک مدل غیرمتمرکز بود و در دوره‌ای دیگر، دادن اختیارات بیشتر به ناسیونالیست‌های عرب. می‌توان گفت که گرایش بخشی از کردهای سوریه به یک مدل غیرمتمرکز از همان زمان شروع شد. در واقع سیاست‌های ناسیونالیسم عربی که سوریه را تحت تأثیر خود قرارداد و در سراسر دوران حافظ اسد هم ادامه داشت هم‌اکنون نیز کم‌وبیش در حکومت اسد ادامه دارد و موجبات مرکزگریزی (Centrifugal force) کردهای این کشور را فراهم می‌آورد. امری که سازه‌انگاری در بخش عوامل مادی به‌خوبی آن را مورد تأکید قرار می‌دهد.

از دیدگاه جغرافیای سیاسی، همبستگی ملی عبارت است از احساس درونی مشترک و درک متقابل آحاد و سکنه یک سرزمین محدود که با ویژگی‌ها و خصلت‌های مشترک دور هم گرد آمده‌اند و بر اساس آن، عنصر جغرافیایی ملت را تشکیل داده‌اند که پایه ساختار دولت محسوب می‌شود. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۶) بنابراین، برای حفظ همبستگی ملی در جوامع چند فرهنگی، علاوه بر تأکید بر ویژگی‌های مشترک که مورد قبول اکثریت جامعه (اتفاق‌نظر فرهنگ‌های مختلف) است، تقسیم کار در حوزه اقتصادی (منطقه‌گرایی و استفاده از استعدادهاى منطقه‌ای)، حوزه جغرافیای سیاسی (تمرکززدایی در قالب نهادهای محلی) و حوزه فرهنگی (شکل‌گیری جامعه مدنی و رسمیت بخشیدن به وجود جامعه چند فرهنگی) باید سرلوحه برنامه‌های کشور باشد. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۸: ۴۷) به توجه به این توضیحات شاهد آن هستیم که عکس آن در سوریه اتفاق افتاد و پان‌عربیسم و پان‌بعثیسمی که در نظام اسد مورد تأکید قرار گرفت مقدمات مرکزگریزی کردهای این کشور را فراهم آورد و از نظر روحی به سمت و الگویی متمایل شدند که کردهای عراق بدان دست یافته بودند. اگر نیروهای مرکزگیز بدون وجود یک سیستم متعادل‌کننده به حال خود رها شوند اختلاف‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی میان جمعیت و یا موانع طبیعی همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکزگیز عمل کنند. این امر می‌تواند زمینه‌ساز تجزیه یک کشور شود. اکثر دولت‌ها با این پیش‌فرض که آگاهی از دل‌بستگی ناحیه‌ای می‌تواند تأثیر منفی

بر وحدت ملی داشته باشد، به تضعیف ناحیه گرایسی سیاسی به عنوان بخشی از فرایند یکسان سازی می پردازند. این امر که ناحیه گرایی خود معلول عواملی است که یکی از آن ها به سیاست های دولت مرکزی در نحوه تعامل با اقلیت برمی گردد نکته ای است که کمتر به آن توجه شده است. در تشریح ابعاد داخلی مسئله کردها در سوریه می توان گفت با وجود جمعیت کم و استقرار در مناطق مرزی، به دلیل غلبه پان عربیسم و پان بعثیسم در سوریه، از همان ابتدا، نگاه به مسئله کرد سابقه امنیتی فراوانی داشته است. به خصوص اینکه احتمال تأثیرپذیری این اقلیت از خارج، خواه عراق و خواه اسرائیل بر تشدید این نگرش وجود دارد. (yildiz, 2005: 31-32) در سال های ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۱ که حزب بعث در سوریه قدرت را در دست گرفت، تأکید حزب بعث بر ناسیونالیسم عربی، تنش را میان کردها و اعراب افزایش داد. زبان کردی هرگز رسمیت نیافت و استفاده از آن در اماکن رسمی ممنوع شد. حق شهروندی تا سالیان طولانی به آن ها اعطا نشد و در حال حاضر هم برخی از کردها شهروند محسوب نمی شوند. دولت اسد همواره معتقد بود که بسیاری از کردها تحت تأثیر بحران های کشورهای همسایه در طول ۱۹۲۰ به سوریه فرار کرده اند و آن ها به عنوان افراد بومی سوریه شناخته نمی شوند. با اینکه دولت سابقه طولانی حضور آن ها را در خاک سوریه تأیید می کرد، اما از این مسئله برای توجیه سیاست های تبعیض آمیز خود استفاده می کرد. (yildiz, 2005: 8)

تاریخچه حزب کارگران کردستان و فعالیت هایش در سوریه

درواقع طبق منطق سازه انگاری رفتار کردهای سوریه را حداقل در عرصه منطقه ای می توان بر اساس معانی تبیین کرد که آن ها از محیط پیرامون خود دریافت کرده اند. معانی که یک بخش آن پای در تاریخ کردها دارد و پای دیگر در تحولات امروز که در جریان است. کردهای سوریه تحت تأثیر دو جریان پ.د.ک و پ.ک.ک قرار دارند. درواقع هر دو جریان آینده کردها را در سوریه از دو منظر متفاوت مورد توجه قرار داده اند. نوع تعامل کردهای سوریه با سازمان های بین المللی و دولت های تأثیرگذار را نیز باید مورد توجه قرارداد، زیرا معانی تولید شده از جانب دو جریان مذکور هم می تواند آینده سیاسی کردها را در سوریه تقویت و مؤثرتر کند و هم می تواند روندی رو به عقب به آن بخشد، اما در این میان حزب کارگران کردستان ترکیه از اهمیت بالایی برخوردار است.

هسته مرکزی حزب پ.ک.ک توسط عبدالله اوجالان در اوایل دهه ۱۹۷۰ در آنکارا بنیان نهاده شد و بعداً به مناطق کردنشین در جنوب شرقی ترکیه منتقل شد. این حزب در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۷۸، با نام حزب کارگران کردستان با مخفف پ.ک.ک به جهانیان معرفی و خط مشی آن بر ایدئولوژی های رادیکال چپ و مارکسیستی بنا نهاده شد. در اواسط دهه ۱۹۹۰ م، پ.ک.ک عملیات خود را به صورت مجموعه ای از بمب گذاری ها در اروپا و ترکیه ادامه داد. (Sanjay,

(1:2005) در دوره‌ای که حافظ اسد بر سرکار بود، روابط گرمی با احزاب کرد ترکیه و عراق برقرار کرد. در واقع می‌توان این روابط را مسئله مهمی در رابطه با کردها ارزیابی کرد. در سال‌های دهه ۱۹۸۰ عبدالله اوجالان، اجازه یافت تا در دره بقاع و دمشق مستقر شود و از آنجا به‌عنوان پایگاهی جهت فشار بر ترکیه استفاده کنند. یکی از اختلافات تاریخی ترکیه و سوریه همواره موضوع تقسیم آب فرات بوده است و سوریه به‌شدت به این آب نیازمند است، اما ترکیه به دلیل اینکه موقعیت بهتر و سهم بیشتری که از آب فرات دارد، همواره از همکاری در این زمینه ظفره رفته است. در واقع یکی از دلایل پناه دادن به پ.ک.ک، از سوی حکومت سوریه، نیز همین مسئله بود، زیرا حضور پ.ک.ک در چهارچوب مرزهای سوریه و فعالیت آزادانه آن قدرت چانه‌زنی سوریه را در برابر ترکیه بالا می‌برد و نوعی توازن قوا ایجاد می‌کرد. این سیاست تا سال ۱۹۹۸ از سوی سوریه دنبال شد. تا اینکه حکومت سوریه تصمیم گرفت اوجالان را از خاک خود اخراج کند. بعد از اخراج اوجالان، بین ترکیه و سوریه موافقت‌نامه‌ای به نام «آدانا» امضا شد. مطابق این موافقت‌نامه، سوریه متعهد شد که از پ.ک.ک حمایت نکند و اجازه فعالیت به اعضای این حزب ندهد. بعدها همکاری‌های بین این دو کشور به حدی رسید که دولت سوریه تعدادی از مخالفان کرد دولت ترکیه را تحویل مقامات ترک داد. در سال ۱۹۹۹، عبدالله اوجالان طی عملیاتی دستگیر و در دادگاه ترکیه به مرگ محکوم شد، اما پس از اینکه موضوع عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا مطرح و پیگیری شد بنا به دلایلی مانند رعایت حقوق بشر حکم مرگ وی به حبس ابد تقلیل یافت و در نهایت حزب کارگران در بسیاری از کشورها به‌عنوان سازمانی تروریستی شناخته شد. روند قطع رابطه با پ.ک.ک از جانب سوریه تا سال ۲۰۰۳ ادامه پیدا کرد تا اینکه شاخه‌ای از حزب مذکور به‌عنوان یکی از احزاب اقماری در سوریه تحت عنوان حزب اتحاد دموکراتیک شروع به فعالیت کرد.

حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه (PYD)

تقریباً هم‌زمان با حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ به عراق بود که حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه یا همان پی.وی.دی تأسیس شد. این حزب به‌عنوان یک نیروی غالب در مناطق کردنشین سوریه است که عبدالله اوجالان، رهبر پ.ک.ک در ترکیه، را به‌عنوان رهبر و فصل الخطاب قبول دارد و حتی گاهی اوقات از آرم پ.ک.ک استفاده می‌کند. به دلیل وابستگی که به گروه تروریستی پ.ک.ک دارد، روابطش با احزاب اصلی کرد منطقه خودمختار کردستان عراق خوب نیست. درگیری‌های این حزب در سوریه با گروه‌های مختلف در حال حاضر هم فرصت و هم تهدید برای کردهای سوریه محسوب می‌شود. پس از تلاش اولیه حکومت برای سرکوب ناآرامی‌ها در منطقه کردستان در سال ۲۰۱۱، که در آن هزاران نفر برای پایان دادن به رژیم اسد

تظاهرات کردند، نیروهای دولتی در سال ۲۰۱۲ یک عقب‌نشینی تاکتیکی انجام دادند، بیشتر مناطق کردنشین را رها کردند و از آن مناطق خارج شدند. این امر باعث شد کردها در این منطقه یک حکومت خودمختار به صورت دفاکتو ایجاد کنند. این تصمیم دولت سوریه به نظر می‌رسد بیشتر به خاطر اقدامات تلافی‌جویانه علیه ترکیه با حمایت علنی از شورشیان مذکور انجام شد. (Smith, 2013: 12) نکته قابل‌تأمل درباره حزب اتحاد دموکراتیک کردستان اینکه این حزب بدون هیچ توجهی به دیگر احزاب، یک‌جانبه دست به تعیین تکلیف برای کردهای سوریه زده است. حتی تاکنون درگیری زیادی با نظام اسد نداشته و جالب‌تر اینکه با ارتش آزاد که دشمن بشار اسد محسوب می‌شود در جنگ به سر می‌برد و درگیری‌هایی نیز با هم داشته‌اند. حزب مذکور، با رژیم بشار اسد روابط پیچیده و متناقضی دارد. در دو سوی این رابطه، هم درگیری‌های منقطع و گاه‌به‌گاه وجود دارد و هم تعامل و همکاری دوسویه. به‌عنوان مثال آن‌ها موفق شدند شهر سرکانی را از دست مخالفین دولت بشار اسد خارج سازند و واحدهای دفاع از خلق^۴ را شکل دهند. در سال ۱۳۹۲ صدها تن از نیروهای قدیمی این حزب از قندیل به شمال سوریه منتقل شدند تا بدنه اولیه این نیروی نظامی را مجدد سازمان‌دهی کنند. (خبرگزاری کردپرس، ۱۳۹۲/۴/۲۸)

این در شرایطی است که تقریباً همه احزاب به‌جز اعمار حزب اتحاد دموکراتیک به حاشیه رانده شده‌اند. در واقع کنترل فعلی شهرهای کردنشین سوریه حاصل نوعی همسویی میان حزب اتحادیه دموکراتیک با دولت و ارتش بوده است. آنچه در رفتار حزب مذکور مشاهده می‌شود نشان‌دهنده تمایل آن بر باقی ماندن دولت اسد بر سر قدرت و مخالفت با ارتش آزاد و گروه‌های اپوزیسیون ضد دولت است هرچند در مواردی جهت کسب رضایت افراد تحت کنترلش اظهارات یا اقداماتی علیه بشار اسد انجام می‌دهد. بسیاری از شخصیت‌های سیاسی کرد و حتی مخالف دولت ترکیه همچون شوان پرور، اورهان میراوغلو و کمال بورکای معتقد هستند که پ.ک.ک و اوجلان راه را بر صلح و دموکراسی برای کردها بسته‌اند و بیشتر در خدمت سیاست‌های ترکیه می‌باشند تا منافع کرد. بیانیه منتشرشده از سوی مسعود بارزانی حساسیت‌های حکومت اقلیم را در این باره به‌خوبی به نمایش می‌گذارد. در این بیانیه آمده است «از ابتدای بحران سوریه، همواره نگران کردهای سوریه بوده‌ایم و تلاش کرده‌ایم تا آنان را با هم متحد کنیم و در این راستا شخصاً در سال ۲۰۱۲ در نشست مشترک همه احزاب کرد سوری شرکت کرده و از آنان خواستیم تا به صورت هماهنگ و متحد حرکت کنند، اما متأسفانه حزب اتحاد دموکراتیک تک‌روی کرده و از همکاری با دیگر احزاب امتناع کرد. رژیم اسد هیچ قول و تضمینی به کردها نداده و همکاری‌های حزب اتحاد دموکراتیک با رژیم سوریه به نفع کردها نیست و این موضوع باعث شده که مخالفین سوری نیز کردها را به همدستی با رژیم متهم کنند و این امر می‌تواند مشکلات جدی به وجود بیاورد. اگر حزب اتحاد دموکراتیک دچار غرور شده و به خواهران و برادران خود پشت کند،

توان رویارویی با مشکلات پیش رو را نخواهد داشت و در این صورت سرنوشت کردها به خطر می‌افتد و حزب مزبور در مقابل از دست رفتن فرصت تاریخی کردها، مسئول خواهد بود.» (خبرگزاری کردپرس، ۱۳۹۲/۸/۲۳) به‌طورکلی می‌توان گزاره‌هایی را که نگرانی‌های منطقه‌ای و جهانی از جانب این حزب را شکل می‌دهد در چند گروه جای داد:

۱. نگرانی‌های ترکیه بابت قدرت‌گیری این حزب به‌عنوان یک حزب وابسته به پ.ک.ک و بالا گرفتن هزینه‌های آن برای مقابله در دو جبهه. در واقع بیشتر کشورهای منطقه از ایران تا سوریه و ترکیه با شکل‌گیری اقلیم کردستان در سوریه مخالف هستند. با وجود این کشوری که بیشترین آسیب را از ناحیه کردها دریافت خواهد کرد ترکیه است، زیرا کردهایی که در منطقه حسکه و قامشلی استقرار پیدا کرده‌اند هوادار و یا عضو پ.ک.ک هستند و با ترکیه دشمنی دارند. همین مسئله نیز باعث شده تا اردوغان پیوسته از سیاست دولت ترامپ مبنی بر حمایت از کردهای سوریه در مقابل داعش انتقاد کند؛ (خبرگزاری آناتولی، ۲۰۱۷/۴/۲۸)

۲. نگرانی‌های امریکا به دلیل پیچیده‌تر شدن مسائل سوریه و چگونگی حل آن در آینده؛
 ۳. توجه امریکا به مرزهای امنیتی ناتو که شامل ترکیه دربردارنده کردها هم می‌شود. همچنین مدنظر قرار دادن ماهیت چپ و سوسیالیستی حزب مذکور و احتمال افزایش مداخلات چین و روسیه با حمایت از خودگردانی آن‌ها؛

۴. نگرانی‌های حکومت اقلیم کردستان عراق به دلیل فرصت به وجود آمده برای آنچه آزادی کردها در کردستان خوانده می‌شود و فرصت سوزی که از جانب پی. وای.دی با سیاست‌های دوپهلوی، ناشفاف و اقدامات خلاف منافع اکراد سوریه دنبال می‌شود.

به‌طورکلی کردهای سوریه از نظر سیاسی به دو بلوک اصلی تقسیم می‌شوند: ۱. حزب اتحاد دموکراتیک؛ ۲. شورای ملی کرد (Kurdish National Council) که ائتلافی از ۱۵ حزب کوچک‌تر است. رقابت منطقه‌ای این دو گروه کرد را می‌توان بین پ.ک.ک، که حزب اتحاد دموکراتیک به آن وابسته است، و شورای ملی کرد که به حکومت اقلیم کردستان عراق وابسته است دانست. منافع ترکیه و حکومت اقلیم کردستان با توجه به این تقسیمات با یکدیگر همگرایی دارد. به‌عنوان مثال هر دو به دنبال محدود کردن نفوذ پ.ک.ک در سوریه هستند. در واقع این نیروهای بیرونی رویدادهای شهرهای کردنشین سوریه را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. Caves, (2012:1) هر دوی آن‌ها را می‌توان طرفدار برچیده شدن نظام فعلی سوریه و با قدری مسامحه تغییر نظام به سمت الگوی فدرالی همانند عراق دانست. یعنی نظام سیاسی که چندین دولت حول محور یک قدرت مرکزی با سپردن میزانی از اختیار سیاسی به شخص یا نهادی که در درجه بالاتری از دولت‌های عضو قرار گرفته شکل گیرد. (قاضی، ۱۳۶۸: ۲۵۳) به‌عبارت‌دیگر درحالی‌که اقلیم کردستان عراق از تشکیل دولت کردی در سوریه استقبال می‌کند ترک‌ها نگرانی‌هایی نسبت به آینده دارند و حد‌نهایی خواسته آن‌ها اصلاحاتی است که بر اساس آن

حقوق کردها در قانون اساسی سوریه به رسمیت شناخته شود. اردوغان بارها اعلام کرده است که اجازه تشکیل دولت خودمختار کرد در مرزهای جنوبی کشورش را نمی‌دهد. (Iddon, 2017:1) به همین خاطر نیز بود که در اقدامی پیشگیرانه و برای جلوگیری از خودمختاری در مناطق کردنشین بخش‌هایی از شمال سوریه را طی عملیات «سپر فرات» به اشغال خود درآورده است تا از پیوستگی بین مناطق کردنشین دو سوی مرز جلوگیری و ارتباط آن‌ها با یکدیگر را قطع کند. اقدامی که علی‌رغم نقض صریح منشور سازمان ملل متحد درباره حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها با سکوت همراه شده است. بر اساس این دو نگاه متفاوت، کردهای سوریه را می‌توان به دو گروه در جدول زیر دسته‌بندی کرد:

جدول ۱: مواضع احزاب کرد سوری در قبال بحران این کشور

نام حزب	راهبرد کنونی
۱	حزب دمکرات کردستان سوریه (الپارتی) خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۲	حزب دمکراتیک پیشروی کرد خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۳	حزب اتحادیه خلق کرد سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۴	حزب وحدت دمکراتیک کرد خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۵	حزب اتحاد کردهای سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۶	جنبش آینده کرد سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۷	حزب الایراد الشعبیه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۸	حزب برابری دمکراتیک کرد سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۹	حزب آزاد کرد سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۱۰	سازمان اتحادیه ملی آزاد خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۱۱	جنبش دمکراتیک راستین کرد سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۱۲	حرکت بدیل کردی سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۱۳	جنبش تصحیح جوانان آگاه کرد سوریه خواهان تغییر نظام سیاسی سوریه
۱۴	حزب ملی دمکراتیک کرد سوریه خواهان اصلاحات در سوریه و تقابل با اپوزیسیون این کشور
۱۵	حزب دمکرات کردی خواهان اصلاحات در سوریه و تقابل با اپوزیسیون این کشور
۱۶	حزب اتحادیه دمکراتیک خواهان اصلاحات در سوریه و تقابل با اپوزیسیون این کشور
۱۷	جنبش جامعه دمکراتیک کردهای سوریه خواهان اصلاحات در سوریه و تقابل با اپوزیسیون این کشور
۱۸	حزب چپ کرد سوریه خواهان اصلاحات در سوریه و تقابل با اپوزیسیون این کشور
۱۹	جنبش ابتکار ملی کرد سوریه خواهان اصلاحات در سوریه و تقابل با اپوزیسیون این کشور
۲۰	حزب الشباب الوطنی ظاهراً بی طرف

منبع: (باقری و رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۰-۱۳۴)

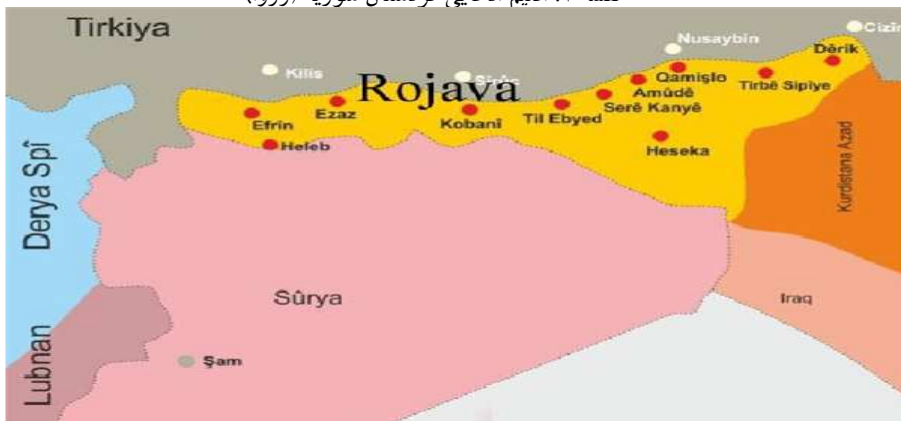
بعد از شدت گرفتن درگیری‌ها در سوریه، کردها مطابق منطق سازه‌انگاری و معانی کسب‌شده از محیط پیرامونی خود وارد میدان نبرد شدند تا منافع متأثر از هویت کسب‌شده را هرچه بیشتر پیگیری کنند. این هویت همچنان دست‌خوش تغییرات بوده و خواهد بود و به تبع آن منافع مورد پیگیری آنان نیز تغییرات اساسی خواهد داشت. با توجه به اینکه منابع و توانمندی‌ها در چهارچوبی معنایی صورت می‌گیرد می‌توان منابع و توانمندی‌هایی که حزب اتحاد دموکراتیک در کردستان سوریه به‌عنوان زمامدار امور در دست دارد به صورت موردی ذکر کرد: ۱. داشتن چارت و تشکیلات اداری و ساختار؛ ۲. داشتن مانیفست و مرام‌نامه؛ ۳. تشکیلات نظامی منسجم؛ ۴. پشتیبانی شدن از سوی نیروهای پ.ک.ک؛ ۵. استفاده از رسانه‌های مختص به خود و ارتباط همگانی از این طریق؛ ۶. همراهی و تعامل غیرملموس با نظام اسد؛ ۷. مقابله و درگیری با جبهه مخالفان اسد؛ ۸. همسایگی با ترکیه؛ ۹. همسایگی با کردستان عراق؛ ۱۰. منابع مالی؛ ۱۱. پایگاه مردمی متوسط در کردستان سوریه؛ ۱۲. داشتن الگوی دوستی و دشمنی.

کردستان سوریه و مواضع امریکا

رویکرد امریکا در خصوص شکل‌گیری حکومت اقلیم کردستان سوریه وضعیت دوگانه‌ای دارد. از طرفی امریکا منافع ترکیه را در نظر دارد (ترکیه عضو ناتو و هم‌پیمان امریکا در منطقه است) و از سوی دیگر از دید سران امریکا موضوع کردها فراترکیه‌ای است. باوجود این امریکایی‌ها در مورد مسئله کردها همواره دعوت به گفتگو و رعایت حقوق شهروندی کرده‌اند و به‌طور کلی خواهان حفظ یکپارچگی سوریه بوده‌اند. به‌طوری‌که بعد از اعلام خودمختاری کردستان سوریه از جانب حزب اتحادیه دموکراتیک، ایالات متحده در رابطه با این اقدام ابراز نگرانی کرد و موضع خود مبنی بر دفاع از سوریه یکپارچه را تکرار کرد. جین ساکی سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا در این باره گفت: «امریکا همواره حامی یک سوریه یکپارچه بوده و به همین خاطر اقدام حزب اتحاد دموکراتیک برای ایجاد خودگردانی کُرد مورد تأیید ما نبوده و نگرانی ایجاد می‌کند. این اقدام بر معادلات منطقه تأثیر منفی می‌گذارد.» (خبرگزاری آراز نیوز، ۱۳۹۲/۴/۵) با این حال ایالات متحده امریکا یگان‌های مدافع خلق کرد که نیروی نظامی اتحاد دموکراتیک کرد را تشکیل می‌دهند برای آزادی رقه به سلاح‌های سبک و سنگین، نفربر، بولدوزر و مهمات مجهز کرده است. امری که می‌تواند مواضع کردها را بیش از پیش تقویت کند. به‌نحوی‌که برخی تحلیل‌گران سیاسی این گام امریکا را حرکت در راستای تجزیه سوریه و کمک به اسرائیل ارزیابی می‌کنند. به عقیده تی یری میسان با ایجاد کردستان سوریه دولت استعماری در این منطقه شکل خواهد گرفت که بر مرزهای عراق و سوریه کنترل خواهد داشت و راه تنفس را بر دولت‌های عرب خواهد بست. (Meyssan, 2015:1) همچنین جاشوا لاندیس استاد دانشگاه اوکلاهما درباره همراهی امریکا با

اتحاد دموکراتیک کرد در آزادسازی رقه می‌گوید: «امریکا با تلاش برای ایجاد کردستان (خودمختار) به سوی تجزیه سوریه حرکت کرده است و می‌کوشد که با این استدلال که حزب اتحاد دموکراتیک وابسته به پ.ک.ک نیست، موافقت ترکیه را با ایجاد نوعی کردستان (خودمختار) در سوریه جلب کند». (خبرگزاری کردپرس، ۲۶/۸/۹۵) این تحلیل در داخل ایران نیز حامیان جدی دارد به نحوی که برخی آثار منتشرشده در ایران حمایت‌های امریکا از کردها را ادامه طرح حلقه (۲۰۰۶) و خاورمیانه بزرگ (۲۰۰۷) برای تجزیه خاورمیانه به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر می‌دانند (فرهادی، ۱۳۹۵). نقشه‌های منتشرشده از دولت کردستان سوریه که آن را اقلیم «رژوا» می‌خوانند (نگاه کنید به نقشه شماره ۱) و تداوم پیدا کردن این بخش‌ها با سایر نقاط کردنشین در ترکیه، عراق و ایران این نگرانی‌ها را بیشتر دامن می‌زند. همچنین آنچه برای مقامات ایرانی بیشتر شبیه برانگیز است این است که برخی از بخش‌های آزادشده سوریه توسط کردها همچون الهلول و الشدادی بدون هیچ مقاومتی از سوی داعش تسلیم آن‌ها شده است و از زمان برگزاری نشست ۱۷ مارس ۲۰۱۶ کردها و اعلام خودمختاری در مناطق تحت تصرف هر روز بر جغرافیای این سرزمین‌ها افزوده می‌شود. به نحوی که گویا قرار است با دست‌اندازی به جنوب حسکه که منابع نفت‌خیز سوریه در آنجا قرار دارد منبع مالی اقلیم ادعایی نیز فراهم شود. شاید به همین خاطر است که دولت ایران رسماً با هرگونه اعلام رفراندوم در اقلیم کردستان عراق مخالفت و بر حفظ یکپارچگی این سرزمین تأکید دارد، زیرا از نظر ایران این کار می‌تواند مقدمه شکل‌گیری کردستان بزرگ در آینده باشد.

نقشه ۱: اقلیم ادعایی کردستان سوریه (رژوا)



منبع: (سایت مشرق نیوز، ۱۳۹۶/۹/۴)

پیروان این تحلیل در تأیید ادعای خویش به نمونه مشابه آن در کردستان عراق اشاره می‌کنند. قبل از آغاز تهاجم به عراق، سیاست ایالات متحده منفعت‌چندانی در تحریک و تشویق فدرالیسم در عراق نداشت. بعد از سرنگونی رژیم صدام حسین، کردهای عراق موقعیت قدرتمندی در

معادلات عراق پیدا کردند. این موضوع تا حدودی نگرانی‌های سوریه و حتی ترکیه را افزایش داد. الگو گرفتن کردهای سوریه و ترکیه از مدل کردستان عراق می‌توانست برای هر دو طرف نگران‌کننده باشد. کما اینکه در عالم تئوری گفته می‌شود «ایده دولت، به‌خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان دهنده و نهادهایی که نمود آن هستند تهدید سیاسی به شمار می‌روند و به دلیل آنکه دولت اصولاً موجودیتی سیاسی است، تهدید سیاسی امکان دارد به همان اندازه تهدید نظامی هراس‌انگیز باشد؛ این امر به‌خصوص در مواردی که دولت ضعیف است، صدق می‌کند، اما حتی در مواردی که دولت قوی و قدرتمند است، تهدیدات سیاسی می‌تواند منبع نگرانی باشد.» (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴)

با اینکه ترکیه متحد امریکا بود و از این خودگردانی ناراضی به نظر می‌رسید، اما امریکا موضعی در حمایت از کردستان عراق در پیش گرفت. وقتی که کردها دومین گروه بزرگ پارلمان عراق و نیز بزرگ‌ترین گروه سکولار را تشکیل دادند، علاقه و توجه امریکا به کردهای شمال عراق به شکل بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و از آن پس به موضوعی مهم و ضروری برای امریکا تبدیل شدند. تمایل امریکایی‌ها برای حمایت از کردها، تا حدود زیادی به موقعیت کردها در عراق وابسته بود. آن‌ها توانسته بودند به یک فدرالیسم قابل قبول دست پیدا کنند، رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه دولت مرکزی بغداد را از میان خود انتخاب کنند، همچنین حضور قدرتمندانه‌ای در پارلمان عراق داشته باشند و در اقلیم خود نیز یک پارلمان قوی ایجاد کنند که مطابق یک نظام حزبی پیش برود، نیروی نظامی مدرن بر پایه همان نیروهای پیشمرگه ایجاد تشکیل دهند. کردها که قبلاً توسط مقامات امریکایی به حاشیه رانده شده بودند، اکنون به جایگاهی رسیدند که همان مقامات در جلب حمایتشان از یکدیگر سبقت می‌جستند. مقامات ایالات متحده دیدارهای خود از کردستان را آغاز کردند. رقابت شیعیان با سنی‌ها، هراس از افزایش دامنه جنگ داخلی، نفوذ فزاینده ایران در عراق و تضعیف سکولاریسم، کردها را به متحدانی جذاب‌تر برای ایالات متحده تبدیل کرد؛ بنابراین، می‌توان چنین نتیجه گرفت که راهبرد اولیه ایالات متحده در عراق، مبنی بر تلاش در راستای تضعیف هر چه بیشتر کردها و سرکوب کردن جدایی‌طلبی آن‌ها، با سیاستی دیگر مبتنی بر حمایت از موقعیت کردها در بغداد، تضعیف اسلام‌گرایان، و اجتناب از تهدید جنگ داخلی، جایگزین شد. در مورد سوریه باید به این امر توجه داشت که طبق تجربه گذشته، امریکا همیشه در تعامل با کشورهای جمعیتی که دارند از جمله عراق، ترکیه و سوریه با سیاست دولت‌های مرکزی‌شان هماهنگی بیشتری داشته است. از این‌روست که شاهد آنیم که امریکایی‌ها در سوریه به اسلام‌گرایان تندرو توجه بیشتری دارند تا کردها، زیرا هدف آن‌ها تضعیف و یا سقوط دولت مرکزی است و نه احقاق حقوق کردها و رعایت اصول حقوق بشر. از این گذشته چه پ.ک.ک و چه حزب اتحاد دموکراتیک از بدو تأسیس تاکنون هیچ تغییری در اندیشه و رفتار خود نداشته‌اند و هیچ‌وجه اشتراکی از نظر ارزشی و جهان‌بینی نه با کردهای عراق دارند و نه با

غرب و امریکا. این در حالی است که گرایش به سکولاریسم و اصول دموکراسی در میان کردهای عراق، فرهنگی است که به خوبی از نظر ارزشی و جهان بینی آنان را همسو با کشورهای چو امریکا، اتحادیه اروپا و سایر کشورها با این خصوصیات نشان می دهد. مفهومی که به روشنی با طرح های کلان این کشورها برای خاورمیانه سازگاری دارد و می تواند کردها را به تنها آلترناتیوهای در دسترس و هم اندیش برای آنها تبدیل کند. (بهرامی، ۱۳۹۶/۹/۴)

این گرایش در میان احزاب کرد سوری و حزب اتحاد دموکراتیک کم رنگ تر است. این موضوع همان چیزی است که امریکا را نسبت به کردهای سوریه در حال حاضر بی علاقه کرده است. همچنین می توان دلیل دیگری از بی علاقه شدن امریکا نسبت به حزب اتحاد دموکراتیک را در بیانیه وزارت امور خارجه امریکا دید که اظهار می دارد: «رفتارهای حزب اتحاد دموکراتیک در سوریه به هیچ وجه قابل توجیه نیست. طبیعتاً شهروندان عامودا و هر شهر دیگری حق دارند که با برگزاری راهپیمایی و تظاهرات اعتراض آمیز، مطالبات خود را بیان کنند و حمله و تیراندازی افراد مسلح حزب اتحاد دموکراتیک به راهپیمایان هیچ توجیهی ندارد. اخباری که به دست ما رسیده حاکی از این است که در مخفی گاه های این حزب، افراد دستگیر شده شکنجه می شوند. چنین اقداماتی ما را دچار وحشت می کند و به همین خاطر از حزب اتحاد دموکراتیک می خواهیم هر چه زودتر به شکنجه و حبس کردن افراد پایان داده و بدون هیچ قید و شرطی آنان را آزاد کند.» (خبرگزاری کردپرس، ۱۳۹۲/۴/۱۱)

در همین رابطه رابرت فورد سفیر پیشین امریکا در سوریه پیامش را این گونه به گوش نماینده حزب اتحاد دموکراتیک رساند: «از قول ما به حزب بگو، ما نمی خواهیم در ژنو ۲ از مطالبات کردها سخنی به میان بیاید.» (خبرگزاری کردپرس، ۱۳۹۲/۹/۲۱) با این تفاسیر می توان دریافت که رویکرد امریکا در مورد شکل گیری اقلیم کردستان سوریه و یا منطقه خودمختار کردستان سوریه وضعیتی پارادوکسیکال است. به عبارت دیگر از یکسو ایالات متحده نمی خواهد با تشکیل زودهنگام دولت اقلیم کردستان سوریه متحد خویش ترکیه را در وضعیت بغرنج امنیتی قرار دهد (Downing, 2017:1) و از سوی دیگر نمی خواهد از ظرفیت کردها برای تجزیه خاورمیانه، فشار بر عراق، سوریه و ایران، متحدی بالقوه برای اسرائیل و عامل فشار بر اعراب در مقابل اسرائیل چشم پوشی کند. در حقیقت به نظر می رسد کردها قرار است نقش تایوان را در برابر پکن در خاورمیانه بازی کنند. اگرچه امریکا از سیاست چین واحد حمایت می کند و بزرگ ترین شریک تجاری اش پکن است، اما متحد استراتژیکش در آن سوی تنگه تایوان، تایپه است. پس کردهای سوریه می توانند نقش برگ برنده و اهرم امریکا در برابر عراق و ترکیه را در آینده بازی کنند.

نتیجه‌گیری

آینده سیاسی کردهای سوریه یک معادله چند مجهولی است که به چند عامل به‌طور هم‌زمان بستگی دارد: ۱. اقدامات و تصمیمات حزب اتحاد دموکراتیک سوریه؛ ۲. نوع روابط حزب اتحاد دموکراتیک سوریه با اقلیم کردستان عراق؛ ۳. پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری خارجی زیر سایه یک سیاست منسجم و جهان‌محور مبتنی بر الگوهای دوستی؛ ۴. دولت‌سازی و ملت‌سازی با توجه به مؤلفه‌های فرهنگی و هنجاری جامعه کرد؛ ۵. مذاکرات یا ادامه تنش‌ها بین پ.ک.ک و ترکیه؛ ۶. تعاملات اقلیم کردستان عراق - ترکیه - امریکا؛ ۷. روابط بغداد - اربیل؛ ۸. نوع نگرش و سیاست خارجی امریکا و متحدانش در منطقه مانند ترکیه و اقلیم کردستان عراق؛ ۹. ابقا یا سقوط بشار اسد؛ ۱۰. برنامه‌ها و کنش‌های دولت انتقالی آینده در سوریه.

به نظر نمی‌رسد با یکه‌تازی‌ها و کارشکنی‌های حزب اتحاد دموکراتیک سوریه و همچنین تمامیت‌خواهی‌های اقلیم کردستان عراق، کردهای سوریه بتوانند حداقل در کوتاه‌مدت به خواسته اصلی خود یعنی خودمختاری برسند. در واقع اگر خودگردانی و کسب هویت را طبق منطق سازه‌انگاری یک خواسته و کنشی بدانیم که کردها در سوریه دنبال می‌کنند این کنش محصول فضای اجتماعی است که آن‌ها تحت شرایطی خاص آن را فهم کرده‌اند و طبق آن معناهایی همچون تعیین حق سرنوشت به دست خود، تفاوت‌های نژادی و زبانی، ناسیونالیسم کردی و غیره تولید کرده‌اند. رابطه مبهم جنبش‌های متقاضی خودمختاری با یکدیگر همچون حزب اتحاد دموکراتیک سوریه با دیگرانی که در معناهای شکل‌گرفته، غیر خودی محسوب می‌شود و حتی با منافع خود کردها در تضاد قرار دارند رسیدن به آرمان خودمختاری در امتداد مرزهای ملی را دشوار می‌سازد. اگر تنها یکی از آرمان‌های اصلی یعنی خودمختاری را به‌عنوان یک معنای برجسته بین‌ذهنی میان کردهای سوریه در نظر بگیریم به این نتیجه خواهیم رسید که حزب اتحاد دموکراتیک یا باید از صحنه سیاسی کنار برود یا در جهان‌بینی خود تحولی ایجاد کند تا در آینده فضایی برای تنفس داشته باشد. آنچه در این میان مهم است معانی بین‌ذهنی بین کردهای سوریه است که حتی با کنار رفتن حزب اتحاد دموکراتیک باز هم به طریق دیگری دنبال خواهند شد. خودمختاری کسب‌شده تا زمان قرار گرفتن در چهارچوب یک قانون اساسی محکم تضمینی اطمینان‌بخش برای کردها ایجاد نخواهد کرد و این مسئله نه مورد رضایت اقلیم کردستان عراق است و نه امریکا. اگر مواضع کنونی حزب اتحاد دموکراتیک سوریه همچنان تداوم یابد به خاطر مخالفت‌های ترکیه و امریکا با آن، کسب خودمختاری دشوار خواهد شد. چنین شرایطی می‌تواند فضای سیاسی را رادیکال‌تر کرده و پای مداخلات نظامی فرا منطقه‌ای از جانب ترکیه و امریکا به این میدان را باز نماید. تنها دو رخداد می‌تواند امیدبخش کردهای سوریه برای کسب خودمختاری در آینده باشد. نخست اینکه دولت اقلیم کردستان عراق پس از برگزاری رفراندوم استقلال در این بخش بتواند حمایت‌های خارجی لازم را برای تشکیل کشور کردستان مستقل به

دست آورد. دوم اینکه کردهای سوریه با کنار گذاشتن رویه‌های غیردموکراتیک خود به سوی نهادسازی مشابه آنچه در کردستان عراق اتفاق افتاد روی آورند. با توجه به اینکه برگزاری فراندوم استقلال در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ در منطقه اقلیم کردستان عراق مورد مخالفت صریح امریکا قرار نگرفته و تنها نسبت به نامناسب بودن زمان آن ابراز نظر شده است و روسیه نیز موضع بی‌طرفی و سکوت پیشه کرده است می‌توان پیش‌بینی کرد که احتمالاً واشنگتن در آینده‌ای دور نظر مساعد ترکیه را برای تشکیل اقلیمی مشابه عراق در سوریه جلب خواهد کرد، زیرا این امر هدف بلندمدت آن‌ها برای تجزیه خاورمیانه به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر را محقق خواهد ساخت. همچنین تشکیل دولت کردی شکافی قومیتی و زبانی در غرب آسیا و در میان دولت‌های عرب در مقابل اسرائیل ایجاد خواهد کرد که بر امنیت ملی این رژیم تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

یادداشت‌ها

1. KOMALA Party Of Iranian Kurdistan
2. Partiya Jiyana Azad a Kurdistanê (Party of Free Life of Kurdistan)
3. The Kurdistan Worker's Party (Partiya Karkerên Kurdistan)
4. Partiya Yekîtiya Demokrat (The Democratic Union Party)
5. Kurdistan Democratic Party (partiya demokrata kurdistane)
6. Yekîneyên Parastina Gel (People's Protection Units)

کتاب‌نامه

الف - کتاب

۱. ابراهیمی فر، طاهره، ۱۳۹۱، سیاست بین‌الملل، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲. امامی، محمدعلی، ۱۳۸۸، سیاست و حکومت در سوریه، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. دوئرتی، تری، ۱۳۸۵، سوریه، ترجمه مهسا خلیلی، تهران: نشر ققنوس.
۴. بوزان، باری، ۱۳۷۸، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. بیلیس، جان؛ اسمیت، استیو، ۱۳۸۲، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عرصه نوین، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
۶. سعیدی، ابراهیم، ۱۳۷۴، سوریه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. شیخ عطار، علیرضا، ۱۳۸۲، کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، ۱۳۸۰، حقوق اساسی، تهران: نشر شیرازه.
۹. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۸۹، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی.
۱۰. قاضی، ابوالفضل، ۱۳۶۸، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۱۱. قزاز، رمزی، ۱۳۷۹، مبارزات سیاسی و روشنفکری کرد در پایان قرن نوزدهم تا اواسط قرن بیستم، ترجمه احمد محمدی، تهران: نشر احسان.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۸، تحول در نظریه‌های بین‌الملل، تهران: نشر سمت، چاپ چهارم.
۱۳. مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۰، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
۱۴. ونت، الکساندر، ۱۳۸۴، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و روابط بین‌الملل.
۱۵. نیاکویی، امیر، ۱۳۹۱، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران: انتشارات میزان.

ب- مقالات

۱۶. باقری دولت‌آبادی، علی و دیگران، (۱۳۹۲)، «تحولات سیاسی سوریه: مبانی، روند و پیچیدگی‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال اول شماره ۲، صص ۲۵-۷۶.
۱۷. باقری دولت‌آبادی، علی؛ رحیمی دهگلان، سیروان، (۱۳۹۴)، «بحران سوریه: بررسی انگیزه‌ها، مواضع و آینده کردها»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۵۰.
۱۸. پوستینچی، زهره؛ متقی، ابراهیم، (۱۳۹۰)، «جنگ سرد منطقه‌ای و معادله جابجایی قدرت در سوریه»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، شماره اول، صص ۱-۲۵.
۱۹. حافظ‌نیا، محمدرضا؛ الله‌وردی‌زاده، رضا، (۱۳۸۸)، «رابطه سیستم سیاسی بسیط با همبستگی ملی: بررسی موردی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۴۱-۶۸.
۲۰. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۵)، «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۳، صص ۵-۳۶.
۲۱. کرمی، جهانگیر، (۱۳۸۳)، «سیاست خارجی از منظر تکوین‌گرایی اجتماعی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۳۱، صص ۱۶۰-۱۷۴.
۲۲. هادیان، ناصر، (۱۳۸۲)، «سازمان‌نگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴ سال ۱۷، صص ۹۱۵-۹۵۰.
۲۳. واعظی، محمود، (۱۳۹۲)، «الگوی رفتاری امریکا در مواجهه با تحولات کشورهای عربی»، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱، صص ۳۵-۷۲.
۲۴. ولی، عباس، (۱۳۸۳)، «کردها و دیگری‌هایشان»، ترجمه کاوه دستوره، گاهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی نویسا، سال اول، شماره دوم، صص ۳۰-۴۷.

ج- اینترنتی

۲۵. اسدی، علی اکبر، (۱۳۹۶/۹/۴)، «تحولات جهان عرب و دگرگونی در ائتلاف‌های منطقه‌ای»، www.tisri.org

۲۶. آجورلو، حسین، (۱۳۹۶/۹/۴)، «بحران سوریه و رقابت‌های منطقه‌ای»، <http://fa.merc.ir/default.aspx?tabid=127&ArticleId=1371>

۲۷. بهرامی، سیامک، (۱۳۹۶/۹/۴)، «کردهای عراق و سکولاریسم»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه

<http://demo.cmess.ir/SearchResults/tabid/41/smld/921/Default.aspx?>

۲۸. صالحی، سید جواد، (۱۳۹۶/۹/۴)، «ترکیه و سوریه: زمینه‌ها و عوامل تغییر مواضع»، <http://fa.merc.ir/Default.aspx?tabid=236¤tpage=2>

۲۹. فرهادی، محمدرضا، (۱۳۹۵/۵/۲)، «آیا استقلال کردستان سوریه امکان‌پذیر است؟»، <http://www.mashreghnews.ir/news/607128/%D8%A2%DB%8C%D8%A7>

۳۰. خبرگزاری آنا تولی، (۲۰۱۷/۴/۲۸)، «انتقاد اردوغان از موضع غرب در قبال گروه‌های تروریستی»،

<http://aa.com.tr/fa/%D8%AA%D8%B1%DA%A9%DB%8C%D9%87>

۳۱. خبرگزاری آراز نیوز، (۱۳۹۶/۹/۴)، «تحولات جدید در شمال سوریه»، <http://www.araznews.org>

۳۲. خبرگزاری کردپرس، (۱۳۹۲/۴/۱۱)، «امریکا اقدامات حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه را محکوم کرد»، <http://kurdpress.com/Fa>

خبرگزاری کردپرس، (۱۳۹۲/۴/۲۸)، «بازی حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه با آتش/بالچین اردوغان»، <http://www.orsam.blogfa.com/post/316>

۳۳. خبرگزاری کردپرس، (۱۳۹۲/۸/۲۳)، «هشدار بارزانی به حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه»،

۳۴. خبرگزاری کردپرس، (۱۳۹۲/۹/۲۱)، «پیام امریکا برای حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه PYD»،

۳۵. خبرگزاری کردپرس، (۱۳۹۲/۸/۲۳)، «ابراز نگرانی امریکا از ایجاد خودگردانی کردهای سوریه»،

۳۶. خبرگزاری کردپرس، (۱۳۹۵/۸/۲۶)، «انتخاب دونالد ترامپ و آینده کردهای سوریه»، <http://kurdpress.com/Fa/NSite/FullStory/News/?Id=118416#Title>

۳۷. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحدتهران، (۸ دسامبر ۱۹۹۲)، «اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی»، <http://www.unic-ir.org>

۳۸. مرکز اطلاعات سازمان ملل متحدتهران، (۱۰ دسامبر ۱۹۴۸)، اعلامیه جهانی حقوق بشر، تهران: دفتر اطلاعات سازمان ملل متحد

د- انگلیسی

40. Asseburg, Muriel (2013). *Syria's Civil War: Geopolitical Implications and Scenarios*, Berlin, Mediterranean Yearbook.
41. Ben, Smith (2013). "The Kurds: new perspectives?", *International Affairs and Defence Section*, Standard notes SN06708, from <http://www.parliament.uk/business/publications/research/briefing-papers/SN06708/the-kurds-new-perspectives>.
42. Downing, Brian.M (2017). "Future of Syria's Kurds", *Downing Reports*, 10 March 2017, <http://www.downingreports.com/?p=2533>
43. Hossino, Omar and Ilhan Tanir (2012). "The Decisive Minority: The Role of Syria's Kurds in the Anti-Assad Revolution", *The Henry Jackson Society*, from <http://www.henryjacksonsociety.org/.../The-Decisive-Minorit>.
44. Caves, John (2012). "Syrian Kurds and the Democratic Union Party (PYD)", *Institute For The Study Of War*, from <http://www.understandingwar.org/backgrounder/syrian-kurds-and-democratic-union-party-pyd>
45. Fishman, Brian (2013). "The Conflict In Syria", *New America Foundation*, from www.newamerica.net/sites/.../Fishman_Iyengar_Syria_NAF.pdf
46. HRW, i.e (2009). "Repression of Kurdish political and cultural rights in Syria", *Human Rights Watch Group denial*, New York: HRW. Available from: <http://www.hrw.org/en/reports/2009/11/24/group-denial>
47. Hopf, Ted (1998). The Promise of Construction in International Relation Theory, *International Security*, Vol.23, No.1, pp.171-200.
48. Iddon, Paul (2017). "Analysis: Can Syrian Kurds defend and consolidate their quasi-autonomous territory?", *Website Alaraby*, 11 July 2017, <https://www.alaraby.co.uk/english/indepth/2017/7/11/what-does-the-future-hold-for-syrias-kurds>
49. Kurd Watch (2009). "The Kurdish policy of the Syrian government and the development of the Kurdish movement since 1920", *Berlin: Kurd Watch: 3*. Available from: http://www.kurdwatch.org/pdf/kurdwatch_einfuehrung_en.Pdf
50. Kanbolat Hasan, (2012). "Kurdish Movement in Syria", *Orsam Report*, No.127, from www.orsam.org.tr/.../2012828_127%20ing%20y
51. Meyssan, Thierry (2015). "France and Israel launch a new war in Iraq and Syria", *Voltairenet*, 23 November 2015, <http://www.voltairenet.org/article189385.html>
52. Suri, Sanjay (2005). "Torture and Oppression of Kurds in Syria", *website Antiwar*, <http://www.antiwar.com/ips/suri.php?articleid=5142>.
53. Volker, Rittberger (2001), "Neorealist Foreign Policy Theory", *German Foreign Policy Since unification theories and case studies*, London: Manchester university.
54. Yildiz, karim (2005). *The kurds in Syria*, London: pluto press.
55. Washington Blog, George and Others (2016). *ISIS is us: The Shocking Truth behind the Army of Terror*. San Diego: Progressive Press.

تبیین چهره رحمانی از اسلام و نقش آن در پیشبرد ایده جهان عاری از خشونت و افراط‌گری (WAVE)

محمدجوادفتحی*

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، گرایش آینده پژوهی مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی، دانشگاه شاهد
محمد مهدی تولایی
دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی

چکیده

افراط‌گری و بهره‌گیری از خشونت، یکی از پدیده‌های روبه رشد، فراگیر و تعیین‌کننده در دوره کنونی است. این پدیده، به‌گونه‌ای روزافزون، تحولات ملی، منطقه‌ای و جهانی را از خود متأثر کرده است. گسترده شدن گروه‌های افراط‌گرا با داعیه و نمادهای اسلامی، لزوم تبیین چهره واقعی از اسلام اصیل که همان چهره رحمانی است را ضروری می‌سازد. با تصویب قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گری در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که بر مبنای پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران طرح شده و محقق شد، اجماعی جهانی برای مبارزه با افراط‌گری و خشونت شکل گرفت. اکنون سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا تبیین چهره رحمانی از اسلام، نقش مؤثری در پیشبرد ایده جهان علیه خشونت و افراط‌گری دارد؟ و در صورت پاسخ مثبت، چه راهبردها و اصولی از اسلام باید مورد تأکید قرار گیرد تا هم باعث روشن شدن افکار عمومی جهانی مبنی بر صلح محور بودن احکام اسلامی شود و هم باعث پیرایش گروه‌های افراطی منتصب شده به آن شود. درخور توجه است که نگارندگان در این مقاله می‌کوشد با ذکر خط‌مشی‌ها و راهبردهای اسلام و تبیین چهره رحمانی از آن با بهره‌گیری از روش تحلیل راهبردی (SWOT) و با اتکا به راهبرد قوت-فرصت از راهبردهای چهارگانه این روش، بیان کنند که تصویب ایده جهان علیه خشونت و افراط‌گری، فرصت مغتنمی را فراهم کرده است تا ضمن بازسازی چهره معرفی شده اسلام به صورت اصیل و واقعی که همان چهره رحمانی است، در مسیر پیشرفت این ایده نیز گام‌هایی نظری و علمی شایان توجهی برداشته شود.

واژگان کلیدی: اسلام رحمانی، افراط‌گری، خشونت، دعوت اسلامی، جمهوری اسلامی ایران.